



بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها در بیست و پنجمین روز از ماه مبارک رمضان (۱) - 20 / خرداد / 1397

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز؛ بحمدالله جلسه‌ی بسیار خوبی بود امروز و با این مطالبی که دوستان در اینجا بیان کردند - سیزده نفری که صحبت کردند - خوشبختانه یکی از نکاتی که بنده یادداشت کرده بودم که بگویم در این جلسه و آن عبارت بود از درگیر شدن دانشگاه با مسائل کشور و چالشهای کشور - که این توصیه‌ی قطعی ما است و حالا ان شاءالله شاید یک چند جمله‌ای هم عرض بکنم - در این جلسه تحقق پیدا کرد. یعنی من میبینم در این جلسه اساتیدی که صحبت کردند، اغلب مسائل عمده‌ی کشور را و چالشهای کشور را مورد توجه قرار دادند و درباره‌ی آنها حرف زدند؛ مثلاً فرض کنید که مسئله‌ی سینما - که یک مسئله‌ی مهمی است - مسئله‌ی برجام، مسئله‌ی آب، مسئله‌ی آسیب‌های اجتماعی؛ اینهایی که آقایان اینجا صحبت کردند، پرداختن به این مسائل بود؛ و این توصیه‌ی ما است. یا مسئله‌ی خانواده و ازدواج و فرزندآوری، مسئله‌ی صنایع هوا فضا و مقوله‌ی هوا و فضا که مسئله‌ی بسیار مهمی است؛ مسئله‌ی دیپلماسی علمی؛ یا مسئله‌ی آب، که مسئله‌ی بسیار مهمی است و اینجا دیدم آقایان به آن توجه کردند. یا مسئله‌ی نوآوری - که حالا من آن را هم شاید اشاره بکنم - مسئله‌ی اقتصاد و از این قبیل. خب الحمدالله اینها خوب است. بنده وقتی نگاه میکنم و مقایسه میکنم این جلسه‌ی امسالمان را با برخی از جلسات مثلاً هفت هشت ده سال گذشته، میبینم تفاوت خیلی زیاد است، یعنی این نشان میدهد که جامعه‌ی دانشگاهی یک حرکت پیش‌رونده‌ی فکری و انگیزه‌ای را در این سالها انجام داده؛ یعنی من امروز حرکت جامعه‌ی دانشگاهی را، احساس جامعه‌ی دانشگاهی را، انگیزه‌های جامعه‌ی دانشگاهی را، اهتمامها و احساس دردهای جامعه‌ی دانشگاهی را از مثلاً ده سال پیش، پانزده سال پیش میبینم بهتر [شده]؛ این خیلی نکته‌ی مهمی است. البته نمیخواهیم ادعا کنیم که این مجموعه‌ی حاضر در جلسه‌ی ما همه‌ی جامعه‌ی دانشگاهی‌اند اما بالاخره مشت نمونه‌ی خروارند، یعنی نشان‌دهنده‌ی این هستند که این تفکر، این احساس در جامعه‌ی دانشگاهی وجود دارد. البته وقت کم شده، یعنی بنده آماده شده بودم برای یک وقت بیشتری لکن مجالی نیست، من هم ناچار باید کوتاه صحبت بکنم.

برادران عزیز، خواهران عزیز! دانشگاه یک مرکز بسیار مهم است. این را ما از روی باور عمیق و قلبی میگوییم و من استدلال دارم برای این مسئله؛ چرا؟ برای خاطر اینکه یکی از مراکز مهم تربیت قوه‌ی عاقله‌ی کشور، دانشگاه است؛ تربیت قوه‌ی عاقله‌ی کشور. و هیچ کشوری بدون وجود یک قوه‌ی عاقله، قابل اداره و قابل پیشرفت نیست. ببینید، این دو مقدمه یک نتیجه میدهد و آن این است که یک دانشگاه خوب برای کشور حیاتی است. خب، اساتید در دانشگاه نقش فوق‌العاده‌ای دارند؛ یعنی در این فرایند ساختن و پرورش دادن قوه‌ی عاقله برای اداره‌ی کشور، استاد یک نقش ویژه‌ای دارد؛ بنابراین جایگاه استادان، بسیار مهم، بسیار عزیز و حساس است؛ جایگاه حساسی است. اگر دانشگاه بخواهد این نقش را - نقش ایجاد و پرورش قوه‌ی عاقله‌ی کشور را - درست ایفا کند، یک الزاماتی دارد که باید به این الزامات حتماً توجه کند. من سه مورد از این الزامات را اینجا یادداشت کرده‌ام که حالا مختصراً درباره‌ی



هرکدام صحبت میکنم.

یکی عبارت است از درگیر شدن با مسائل کشور؛ یعنی دانشگاه خودش را از مسائل کشور جدا نداند و مسائل کشور، چالشهای کشور برای دانشگاه، مسائل واقعی و حقیقی و اصلی باشد.

دوّم، تربیت فرهنگی و اخلاقی و هویتی دانشجویان است؛ یعنی فراتر از تعلیم، مسئلهی تربیت؛ آن هم با جهتگیری اخلاقی و معنوی و تلطیف روحی و دمیدن روح احساس هویت در مجموعهی جوان دانشجوی.

سوّم، یک صیروت دائمی در محیط دانشگاه، یک تحوّل مستمر و دائمی در محیط دانشگاه؛ علت هم این است که اولاً همهی نهادهای عالم احتیاج به تحوّل دارند، چون بشر در حال تحوّل و در حال پیشرفت و در حال حرکت است، بنابراین نهادهای بشری همه بایستی در خودشان قدرت تحوّل دائمی را ایجاد کنند و این یک دغدغه‌ای باشد برای آنها؛ ثانیاً دانشگاه ما بی‌رودربایستی غلط بنیان‌گذاری شده، از اوّل غلط بنیان‌گذاری شده؛ این معنایش این نیست که محیط دانشگاه محیط غلطی است یا محیط بدی است؛ نخیر، خوشبختانه دانشگاه ما فراورده‌های بسیار خوب داشته لکن بنای دانشگاه به‌وسیلهی آدمهای نامطمئن و با سیاستهای نامطمئن در زمان حکومت طاغوت گذاشته شده و این بنا همچنان وجود دارد: دانشگاه را مبنی بر دین‌زدایی بنیان‌گذاری کردند؛ دانشگاه را مبنی بر تقلید علمی و نه ابتکار علمی و تولید علم، بنیان‌گذاری کردند؛ دانشگاه این‌جوری بنیان‌گذاری شده و خب بعضی از آثارش هم تا امروز هنوز امتداد دارد. بنابراین یک اصلاح و یک تحوّل و یک صیروت درونی برای دانشگاه به‌طور مستمر لازم است که نمونه‌هایی از آن را هم من اینجا یادداشت کرده‌ام که عرض خواهم کرد. این سه مورد از الزامات است؛ و البته الزامات دیگری هم هست.

در مورد درگیر شدن با مسائل کشور که نمونه‌اش را امروز خوشبختانه مشاهده کردیم و من حقیقتاً خرسند شدم از اینکه دیدم این مسائل را برادران و خواهرمان مطرح کردند؛ واقعاً من خدا را شکر میکنم از اینکه این چیزی که ما توقعش را داریم، خوشبختانه لاقلاً در ذهن جمعی از دانشگاهیان عزیزمان وجود دارد. چرا میگوییم باید با مسائل کشور درگیر شد؟ خب هر کشوری بالاخره مسائلی دارد؛ امروز هم ما مشکلاتی داریم، مسائلی داریم، فردا هم مشکلاتی خواهیم داشت و همه‌ی کشورهای دنیا، همه‌ی جوامع دنیا این‌جور هستند، مشکلاتی دارند که اینها باید حل بشود؛ این مشکلات باید به‌صورت علمی حل بشود؛ اگر غیر عالمانه، غیر مدبّرانه، بدون فکر و غیر خردمندانه وارد این مشکلات بشویم، حل نخواهد شد، مشکل پیچیده‌تر خواهد شد، استمرار پیدا خواهد کرد، تکثیر خواهد شد و افزایش پیدا خواهد کرد. بنابراین مشکلات بایستی عالمانه حل بشود. خب، اگر بنا است عالمانه حل بشود، چه کسی باید آن را حل بکند؟ عالمان، دانشمندان؛ یعنی دانشگاهیان که از جمله‌ی عالمان کشور و بخش عمده‌ی عالمان کشورند. بنابراین دانشگاه باید مسائل کشور را مسائل خودش بداند و دنبال حل آنها باشد.

خب، مثلاً فرض بفرمایید در مسئلهی اقتصاد؛ یکی از مسائل امروز کشور ما مسئلهی اقتصاد است. بارها گفته میشود و در این جلسه هم گفته شد که بعضی از شیوه‌های مدیریتی اقتصاد ما - آنچه عملاً دارد در کشور اجرا میشود - ضعیف است یا غلط است؛ خب این باید اصلاح بشود؛ چه کسی باید اینها را اصلاح کند؟ چه کسی باید به این مسئله بپردازد؟ دانشگاه. بنده به بعضی از مسئولین عالی‌رتبه چند بار تا حالا توصیه کرده‌ام و گفته‌ام این نظرات اقتصادی‌ای که اساتید اقتصاد دانشگاه در مطبوعات منتشر میکنند - حالا آنهایی که در مطبوعات منتشر میشود که



بنده غالباً نگاه میکنم- بگوئید اینها را برایتان جمع کنند بیاورند بدهند تا شما بدانید که غیر از آن تصمیمی که در درون تشکیلات مثلاً ذی‌ربط دولتی گرفته میشود، این حرفها هم وجود دارد؛ این راهگشا است؛ نگاه کردن به این مطالب و شنیدن این مطالب طبعاً راهگشا است. بنابراین مسئله‌ی اقتصاد یکی از مسائل است که امروز یکی از آقایان اینجا مطالبی را در این زمینه بیان کردند.

در صنعت؛ خب صنعت ما دچار مشکلات است؛ دانشگاه میتواند در این مورد نقش ایفا کند. البته لازم است من عرض بکنم بعضی از دانشگاه‌ها طبق گزارشی که به من دادند، در زمینه‌ی ارتباط با صنعت خوب عمل کرده‌اند؛ بعضی از دانشگاه‌ها هم نه، وارد نشده‌اند و خوب عمل نکرده‌اند. اخیراً شنیدم که فرصت مطالعاتی یک‌ساله‌ی اساتید در صنعت، برنامه‌ریزی شده و در مجاری تصویب و مراکز تصویب، تصویب شده؛ خوب است، بسیار کار خوبی است. فرض کنید یک فرصت مطالعاتی به اساتید مرتبط با صنعت بدهند که بروند داخل صنعت و از نزدیک با مشکلات صنعت کشور آشنا بشوند. ما در صنعت کشور مشکلاتی داریم؛ این مشکلات را بایستی دانشگاه حل کند. البته بعضی از صاحبان صنایع گله‌مندند، میگویند ارتباط دستگاه‌های دانشگاهی با ما کمکی به ما نکرده، اما علی‌الاصول دانشگاه میتواند کمک کند به پیشرفت صنعت، به رونق صنعت، به اعتلاء صنعت، تا ما فرض کنید برای مسائل صنعت نفتمان یا مسائل صنعت برقمان و دیگر چیزها چشم‌دوزیم به اینکه حتماً بایستی یک خارجی بیاید و با او قرارداد ببندیم تا به ما تکنولوژی بدهد؛ این حرفی است که الان زده میشود و ما چون به خیال خودمان ناچاریم و احتیاج داریم به اینکه با فلان شرکت نفتی بیگانه این قرارداد را ببندیم برای اینکه مثلاً بتوانیم ظرفیت استخراج نفت را از چاه‌ها بالا ببریم و مثلاً از ۲۵ درصد به ۵۰ درصد برسانیم، آن وقت او ممکن است به ما تحمیل بکند یک چیزی را.

اگر چنانچه دانشگاه ما وارد این میدان بشود، به نظر من قطعاً میتواند. ما چطور در یک زمینه‌هایی توانستیم؛ همه‌ی دنیای ذی‌ربط محال میدانستند که ما بتوانیم به غنی‌سازی ۲۰ درصد اورانیوم دست پیدا کنیم؛ اصلاً باور نمیکردند که چنین چیزی بتواند در کشور اتفاق بیفتد اما اتفاق افتاد. آنها برای فروش اورانیوم غنی‌سازی شده‌ی ۲۰ درصد برای ما شرط و شروط می‌گذاشتند، بعضی از مسئولین ما هم متأسفانه داشتند گرایش پیدا میکردند که بالاخره این امتیازات را بدهند. یک مقدار پافشاری شد، یک مقدار استقامت شد، یک مقدار جوانهای ما تلاش کردند، ناگهان دنیا دید که ما احتیاج به [اورانیوم] ۲۰ درصد آمریکا و روسیه و به نظرم فرانسه - که حالا آن روزها صحبتش میشد- نداریم؛ خودمان ۲۰ درصد را درست کردیم. خب، آن استعدادی که میتواند یک چنین کار بزرگی را انجام بدهد - آدمهای وارد میدانند که عمده‌ی در باب غنی‌سازی، حرکت از ۳ درصد و ۴ درصد به ۲۰ درصد است؛ و الا از ۲۰ درصد تا ۹۹ درصد یک راه آسان‌تری است- و ما که توانستیم آن کار را انجام بدهیم، چرا نتوانیم راندمان و بازده چاه‌های نفت خودمان را افزایش بدهیم؟ چرا نتوانیم در پیشرفت صنایع خودمان کار انجام بدهیم؟ بنابراین، دانشگاه میتواند در این زمینه - در صنعت - کمک کند.

در مسئله‌ی آسیب‌های اجتماعی؛ مسئله‌ی طلاق، اعتیاد، حاشیه‌نشینی، جرائم، فضای مجازی و از این قبیل چیزها که اشاره کردند؛ البته مدتی است - حالا ایشان گفتند چهار سال، ظاهراً چهار سال نیست؛ مثل اینکه بین دو سال و سه سال است- ما همه‌ی دستگاه‌های کشور را درگیر کرده‌ایم در این مسئله؛ دستگاه‌های ذی‌ربط را از سه قوه درگیر این قضیه‌ی آسیب‌های اجتماعی کرده‌ایم، جلسات خوبی تشکیل میشود، پیگیری میشود، کارهای فراوانی انجام میگیرد. البته اینها از کارهای بلندمدت است و به این زودی آثارش دیده نمیشود دانشگاه میتواند کمک کند.



پیشنهادهایی را ذکر کردند که خیلی خوب است و من الان اینجا به دفتر خودمان این را سفارش میکنم که این پیشنهادهایی را که انجام گرفته، در همهی زمینه‌هایی که انجام گرفته، جمع کنند، در جلساتی بنشینند فکر کنند و برای عملیاتی کردن و اجرائی کردن اینها راهکار پیدا کنند.

یا همین مسئله‌ی چرخه‌ی تولید و مصرف و مسئله‌ی نوآوری که ذکر کردند؛ خب، ما بایستی اولاً نوآوری [داشته باشیم] یعنی ایجاد ایده، بعد تولید، بعد بازاریابی و مانند اینها. این بازاریابی عرضه و مصرف، یک زنجیره است؛ این زنجیره بایستی درست حرکت بکند؛ یعنی از بخش تولید تا بخش مصرف یک زنجیره‌ای وجود دارد، این حلقه‌ها باید امکان را درست به همدیگر منتقل کنند تا اینکه کار بدرستی انجام بگیرد. اگر عیبی در این چرخه وجود داشت، چه کسی بایستی وارد میدان بشود؟ دانشگاه؛ دانشگاه باید ببیند عیب در کجا است، مشکل را برطرف بکند تا بتوانیم انجام بدهیم.

یا همین مسئله‌ی حمایت از کالای ایرانی که خوشبختانه دیدم یکی از آقایان این مسئله را مورد توجه قرار داده‌اند، روی آن فکر کرده‌اند، کار کرده‌اند؛ درست همان نکاتی که بنده اینجا یادداشت کرده‌ام در بیانات ایشان وجود داشت. فرض کنید ما بینیم موانع تولید کالای باکیفیت چیست؛ اولین مسئله این است که ما در داخل، کالای باکیفیت باید تولید کنیم تا مشتری داشته باشد، تا فروش برود. موانع تولید کالای باکیفیت چیست، بعد چگونگی بازاریابی؛ چه کار کنیم که بتوانیم هم در داخل و هم در خارج، بازار برای این محصولات پیدا کنیم. حالا در خارج یک مقوله است - که آن مقوله‌ی جداگانه‌ای است - مقوله‌ی داخلی همان مقوله‌ی ذهنی و فرهنگی است که اشاره کردند؛ کاملاً درست است. یعنی در بخشهای علوم جامعه‌شناختی و روان‌شناختی دانشگاه، بررسی بشود که علت اینکه قشرهایی از مردم نسبت به کالای خارجی رغبت بیشتری دارند و به کالای داخلی کمتر چیست و راه علاجش چیست. البته یک راه‌علاجی را ایشان ذکر کردند اما اینها کافی نیست؛ اینها بررسی علمی لازم دارد؛ واقعاً میتوان یک راه‌هایی را پیدا کرد. یک وقت شما می‌بینید در ظرف دو سال، سه سال، چهار سال، بکلی امر برگشت؛ کما اینکه همین حالا با همین تبلیغاتی که تا یک حدودی انجام گرفته، بعضی از فروشندگان کالای خارجی خودشان را به عنوان کالای داخلی به مشتری می‌فروشند! این را ما خبر داریم - بنده اطلاع دارم، به من گزارش شده - یعنی طرف می‌رود یک جنسی را [از فروشنده] میخواهد، او خارجی‌اش را دارد و چون میداند که مشتری کالای داخلی لازم دارد، بدروغ به او میگوید این کالا داخلی است! این خیلی چیز مطلوبی است. البته دروغ چیز بدی است؛ اما این خیلی خوب است که فروشنده مجبور بشود برای فروش کالای خودش بگوید این داخلی است؛ این فرهنگ باید گسترش پیدا کند. این چه جوری گسترش پیدا میکند؟ این خب راه کار علمی دارد؛ بایستی شما این کار را بکنید. یا انتقال دستاوردهای علمی نو به بخشهای تولیدی؛ اینها همه، کار بخشهای گوناگون دانشگاه است.

بنابراین دانشگاه در مسائل کشور، هم مسئله‌یابی باید بکند - که من خوشبختانه دیدم در بیانات این آقایان، و اینجا یادداشت کردم و خیلی جالب [بود]؛ دیدم واقعاً نشسته‌اند مسئله پیدا کرده‌اند؛ مثلاً فرض کنید میگویند که این یک مسئله است که شما میگویید که زن، هم خانه‌دار باشد، هم مثلاً تحصیلات عالی داشته باشد، اینها چطور با هم جمع است؛ خب این یک مسئله است؛ ببینید، این مسئله‌یابی خیلی چیز مهمی است که ما بنشینیم مسئله‌یابی کنیم - و بعد، آن مسائل را حل کنیم. بنابراین دانشگاه، هم میتواند در مسئله‌یابی، هم در حل مسائل کمک کند. حالا البته در این زمینه حرف زیاد است. من اینجا چیزهایی یادداشت کرده‌ام منتها وقت کم است.



البته مدیران باید بخواهند. من همین جا از آقایان دولتی‌ای که اینجا تشریف دارند، [میخواهم] در جلسات هیئت وزیران این مسائل را و مسئله‌ی ارتباط دانشگاه و مسائل کشور را جدی مطرح کنید که همه انگیزه پیدا کنند، علاقه پیدا کنند بروند دنبالش. ما البته به یکایک وزرا می‌گوییم. من یک وقتی وزیر نیرویی داشتیم، برادر بسیار خوبی که خودش تحصیل کرده‌ی دانشگاه امیرکبیر بود. سر یک قضیه‌ای با من صحبت میکرد که این قضیه را ما مشکل داریم؛ گفتم برادر! شما از هیئت دولت یک قدم برو همین دانشگاهی که خودت در آن تحصیل کرده‌ای، این قضیه را آنجا مطرح کن، برای حل میکنند. مطمئناً هم حل میکردند؛ من تردید ندارم. یعنی اگر واقعاً این درگیر شدن دانشگاه و مسائل کشور از طرف مدیران جدی گرفته بشود - که اصل هم همین است - این به نظرم پیش خواهد رفت. یعنی مدیر باید برود در خانه‌ی دانشمند؛ اصل اساسی این است. دانشمند نباید پشت اتاق مدیر معطل بماند؛ مدیر باید برود در خانه‌ی دانشمند و از او درخواست کمک کند.

آن الزام دوم که عرض کردیم، تربیت اخلاقی و فرهنگی و هویتی است: تربیت قوه‌ی عاقله. قوه‌ی عاقله چیست؟ عقل چیست؟ عقل در ادبیات اسلامی فقط آن دستگاهی نیست که محاسبات مادی میکند برای ما؛ نه، العقل ما عید به الرحمن و اکتسب به الجنان؛ (۲) عقل این است. العقل یهدی و ینجی؛ (۳) عقل این است. عقل باید بتواند انسانها را تعالی ببخشد. عقل در یک سطح، آن عاملی است که انسان را به مقام قرب میرساند، به مقام توحید میرساند؛ در یک سطح پایین‌تر، عقل آن چیزی است که انسان را به سبک زندگی اسلامی میرساند؛ در یک سطح دیگر هم عقل آن چیزی است که ارتباطات مادی زندگی دنیا را تنظیم میکند؛ همه‌ی اینها کار عقل است. عقل و قوه‌ی عاقله آن قوه‌ای است که بتواند همه‌ی اینها را دارا باشد؛ پس احتیاج به تربیت معنوی دارد. دانشجوها را تربیت معنوی کنید. اینها جوانند؛ جوان به طور طبیعی لطیف است، بالتسبه پاکیزه است، قابل حرکت در جهت معنوی است؛ و این باید در دانشگاه تأمین بشود. لا یستعان علی الدهر إلا بالعقل؛ (۴) زندگی بدون عقل که ممکن نیست. بنابراین جنبه‌ی تربیتی این قوه‌ی عاقله بایستی قوی باشد؛ دانشگاه باید جوانهایی را تربیت کند که باایمان باشند، باشرف باشند، اهل اقدام باشند، تنبل نباشند، اهل تلاش باشند، دارای اعتمادبه‌نفس باشند، حق‌پذیر باشند، حق‌طلب باشند؛ اینها خصلتهای یک انسان والا است؛ اسلام این جور انسانی را میخواهد؛ این انسان است که اگر چنانچه به مدیریت جامعه رسید، جامعه را میتواند به سمت صلاح و فلاح هدایت بکند، والا اینکه حالا فرض کنید الان در فضای مجازی معمول شده، کار عادی و رایجی است که به همدیگر بدگویی کنند، این به آن، آن به این تهمت بزنند، یک ضعف کوچک را بزرگ کنند، آبروی مؤمن را ببرند که معلوم هم نباشد چه کسی است؛ خب خیلی چیز بدی است. در بین جوانهای ما یک چنین چیزهایی وجود دارد که باید جلوی آنها گرفته بشود؛ این با تربیت معنوی [ممکن است].

در مجلس پیغمبر یک نفری به عرض (۵) یک مؤمنی تعرض کرد، به آبروی یک مؤمنی یک تعرضی کرد - حالا ندارد در روایت که چه جور تعرضی - یک نفر دیگر در همان مجلس از آن مؤمنی که مورد تعرض قرار گرفته بود دفاع کرد. پیغمبر فرمودند این کاری که تو کردی - که دفاع کردی از آبروی مؤمن - این حاجز (۶) در مقابل آتش جهنم است، این حجاب در مقابل آتش جهنم است؛ سبک زندگی اسلامی یعنی این؛ یعنی «ارحم یرحم»؛ (۷) رحم کن تا مورد ترحم قرار بگیری از طرف خدای متعال؛ اینها باید آموزش داده بشود به جوانهای ما. جوان ما باید «اشداء علی الکفار رُحماء بینهم» (۸) [باشد] - همین آیه‌ای که اینجا تلاوت کردند - این جوری تربیت بشود؛ در مقابل ظلم بایستند، در مقابل متعرض و متعدی بایستند اما با برادر مؤمن، با مهربانی، با گذشت رفتار کند؛ باید به جوانمان گذشت را یاد بدهیم. اگر چنانچه امروز این جوان تهذیب نشد، فردا که مسئول یک بخشی شد، کار را یا ضعیف انجام میدهد یا نامطمئن انجام میدهد یا غلط انجام میدهد. این که امروز حاضر است برای شوخی، برای وقت‌گذرانی، برای



اشباع آن حسّ درونی به کسی تعرّض نکند، فردا وقتی که در رقابتهای انتخاباتی مثلاً قرار گرفت، حاضر است برای بُرد خودش آبروی یک انسان مؤمن را بکلی زیر پا بگذارد؛ این، آن جوری میشود دیگر؛ آنجا هم همین تأثیر را میبخشد.

یکی هم مسئله‌ی بی‌هویتی است؛ جوان را با هویت بار بیاورید. اگر جامعه‌ای احساس هویت نکرد، صداهای بلند تحکم‌آمیز، راحت او را مغلوب خواهد کرد. آن که ایستادگی میکند، آن کسی است که احساس هویت میکند؛ حالا این هویت، گاهی هویت ملی است، گاهی هویت دینی است، گاهی هویت انسانی است، شرف است؛ هرچه؛ با هویت باید بار بیایند. خوشبختانه امروز جامعه‌ی اسلامی - ایرانی ما یک هویت ریشه‌دار و تاریخی و قوی و قابل استقامتی دارد که این را نشان هم داده؛ این را به جوانان بایستی منتقل بکنیم. بالاخره پس مسئله‌ی فرهنگی مسئله‌ی مهمی است؛ بخشهای فرهنگی باید احساس مسئولیت کنند و در این زمینه باید کار کنند.

مسئله‌ی سوّم هم گفتیم آن صبرورت دائمی دانشگاه‌ها است. چند مسئله را من یادداشت کرده‌ام که عرض بکنم. این تصحیح و اصلاح کار دانشگاه‌ها همین امروز مصداقهای روشنی دارد.

یکی از مصداقهای روشن این است که ما رویکرد مصرف‌کنندگی علم را تبدیل کنیم به رویکرد تولید علم. تا کی باید ما بنشینیم مصرف‌کننده‌ی علم دیگران باشیم؟ بنده با یاد گرفتن علم از دیگران هیچ مخالف نیستم؛ این را بارها گفته‌ام و همه هم میدانند؛ گفتیم ما ننگمان نمیکنند که از آن کسی که دارای علم است یاد بگیریم و شاگردی کنیم، امّا شاگردی یک حرف است، تقلید یک حرف دیگر است! تا کی دنباله‌رو علم این‌وآن باشیم؟ چرا در زمینه‌ی علوم انسانی وقتی گفته میشود که بنشینیم فکر کنیم و علوم انسانی اسلامی را پیدا کنیم، یک عده‌ای فوراً برمی‌آشوبند که «آقا! علم است»؟ علم است؟ در علوم تجربی که علم بودنش و نتایجش قابل آزمایش در آزمایشگاه است، این همه غلط بودن یافته‌های علمی روزبه‌روز دارد اثبات میشود، آن وقت شما در علوم انسانی توقع دارید [غلط نباشد]؟ در اقتصاد چقدر حرفهای متعارض و متضاد وجود دارد! در مدیریت، در مسائل گوناگون علوم انسانی، در فلسفه، این همه حرفهای متعارض وجود دارد؛ کدام علم؟ علم آن چیزی است که شما به آن دست پیدا کنید، بتوانید بفهمید آن را، از درون ذهن فعال شما تراوش بکند. باید دنبال این باشیم که ما تولید علم بکنیم؛ تا کی مصرف کنیم علم این‌وآن را؟ بله، مانعی ندارد که مثل کالایی که خودمان نداریم، دیگری دارد و از او میگیریم و استفاده میکنیم، از علم دیگران استفاده بکنیم امّا این نمیتواند دائمی باشد، این نمیتواند همیشگی باشد؛ گاهی علم دیگران درست به ما منتقل نمیشود، گاهی آن بخش خویش را به ما نمیدهند، گاهی نو و به‌روزشده‌اش را به ما نمیدهند و این اتفاق در کشور ما متأسفانه در سالهای حکومت طاغوت بارها افتاده؛ ما که نباید تجربه‌ها را مجدداً تکرار بکنیم؛ بنابراین بایستی تولید علم بکنیم.

البته اخیراً من شنیدم که بعضی‌ها دائم مینویسند، میگویند و پیشرفتهای علمی کشور را که مورد تأیید دستگاه‌های بین‌المللی است، انکار میکنند؛ بنده صددرصد این حرف را رد میکنم، صددرصد رد میکنم؛ نخیر، پیشرفتهای علمی کشور پیشرفتهای واقعی است و آن‌طور که بعضی ادّعا میکنند، پیشرفتهای حبابی نیست؛ ما در نانو پیشرفت کرده‌ایم، در سلول‌های بنیادی پیشرفت کرده‌ایم، در هسته‌ای پیشرفت کرده‌ایم، در زیست‌فناوری پیشرفت کرده‌ایم، در بخشهای مختلفی از پزشکی پیشرفت کرده‌ایم، در بسیاری از بخشهای گوناگون پیشرفت کرده‌ایم؛ این پیشرفتهای واقعی است و وجود دارد.

همان‌طور که اشاره کردند، یک روزی بود که از شهرهای بزرگ که خارج میشدیم، پزشک ایرانی کم بود. بنده خودم در زاهدان، در ایرانشهر بودم؛ دکترهایی که آنجا بودند هندی بودند؛ بنده خودم [پیش آنها] رفتم؛ البته بد هم نبودند اما خوب کشور احتیاج به دکتر بیرون داشت. همان اوایل انقلاب برای بیماری‌های قلبی نوبت هشت‌ساله، نه‌ساله، ده‌ساله میدادند، یعنی بیمار قلبی مراجعه میکرد به بیمارستان، نوبت عمل جراحی او ده سال بعد بود و تا آن وقت غالباً میمردند! این جوری بودیم؛ امروز در شهرهای دوردست دکترهای متخصص عملهای قلب باز انجام میدهند. این پیشرفتهای پیشرفتهای واقعی است. چرا بعضی‌ها میخواهند مایوس کنند جامعه‌ی دانشگاهی ما را و متخصصین و دانشمندان ما را؟ نه، پیشرفتهای واقعی پیشرفتهای واقعی است، منتها بایستی اینها را توسعه داد.

اقدام دیگر، هدفمند کردن تحقیقات است؛ ما امروز تحقیقاتی داریم. خوب مقاله‌محوری در دانشگاه ما یک مقوله‌ای است، خودش یک مسئله‌ای است؛ یک عده‌ای مخالفند، یک عده‌ای میگویند چاره‌ای نیست؛ حالا افزایش مقالات هم -بخصوص مقالاتی که مورد استناد قرار میگیرد- یک آبرویی است برای کشور و عیبی ندارد لکن مقالاتی باید تولید بشود که هدفمند باشد. این را ما قبلاً هم گفته‌ایم؛ این بحث امروز نیست؛ سالهای قبل هم، هم خود بنده گفتم، هم بعضی از اساتید محترمی که اینجا صحبت کردند این را تکرار کردند که تحقیقات بایست هدفمند بشود؛ ببینید نیاز کشور چیست، خلأ کجا است؛ این تحقیقات، آن خلأ را برطرف بکند؛ این خیلی مهم است. پژوهشهای بی‌هدف را بایستی از دایره‌ی کار خارج کرد. البته هدف پژوهش قاعدتاً دو چیز است: یکی رسیدن به مرجعیت علمی و حضور در جمع سرآمدان علم و فناوری، دوم حل مسائل کنونی و آینده‌ی کشور. اینها با هم منافات هم ندارد؛ شنیده‌ام بعضی میگویند «آقا چطور [منافات ندارد]؟ این هدف درست است یا آن هدف؟» هر دو هدف درست است. پژوهش بایستی هم برای رسیدن به اوج قله‌ی علم و ایجاد مرجعیت علمی باشد -که ما در آینده حتماً باید به این نقطه برسیم که مرجع علمی در دنیا به حساب بیاییم- هم باید برای حل مسائل جاری کشور باشد.

یک مسئله‌ی دیگری که در دانشگاه حتماً بایست مورد توجه و تعقیب قرار بگیرد، همین مسئله‌ی آمایش آموزش عالی است که خوشبختانه باز یکی از آقایان به آن توجه کردند و اسم آوردند. این طرح آمایش در سال ۹۵ در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم تصویب شده ولی پیشرفت مناسبی نداشته؛ این به معنای این است که یک تقسیم کار ملی صورت بگیرد بین دانشگاه‌های کشور، برای بخشها و بحثهای متنوعی که در زمینه‌ی علم مطرح است. این برای برنامه‌ریزی خیلی مؤثر است؛ برنامه‌ریزی را آسان خواهد کرد و ارزیابی وضعیت علمی کشور را آسان خواهد کرد، با همدیگر هم طبعاً یک هم‌افزایی صورت خواهد گرفت. البته در این زمینه وزارت بهداشت ظاهراً تحرک بهتری داشته؛ به من این جور گزارش کرده‌اند.

مسئله‌ی بعدی که در دانشگاه مورد توجه قرار میگیرد، تحقق نقشه‌ی جامع علمی کشور است. خوب، بخشی از نقشه‌ی جامع علمی تحقق پیدا کرده، اما همه‌ی آن تحقق پیدا نکرده. یکی از مشکلات که من اتفاقاً در گذشته هم در همین جلسه مطرح کردم، (۹) این است که خیلی از بدنه‌ی دانشگاهی ما نقشه‌ی جامع علمی کشور را نخوانده‌اند و اصلاً اطلاع ندارند. این همه روی نقشه‌ی جامع علمی کشور کار شده، این همه دانشمندان، متخصصان، کارشناسان علمی و دانشگاهی روی آن کار کرده‌اند و یک چیز جامع و خوبی پدید آمده، تولید شده؛ خوب این نقشه‌ی جامع باید در دانشگاه تحقق پیدا کند. چه کسی باید آن را تحقق بدهد؟ همین بدنه‌ی دانشگاهی کشورند دیگر؛ خود اساتیدند؛ اینها بایستی این نقشه‌ی جامع را بخوانند، ببینند، بدانند که چیست، چه خواسته شده در این نقشه‌ی جامع علمی و



جلسات بحث برای عملیاتی کردن بین استادان و دانشجویان مقاطع تکمیلی بایستی برگزار بشود و رد پای آن در محیط‌های آموزش، در آموزش کشور و پژوهش کشور دیده بشود.

مسئله بعدی، نامتوازن شدن رشته‌های دانشگاهی است؛ بعضی از رشته‌ها در غربت قرار گرفته‌اند. آماری که به من داده‌اند نشان می‌دهد که مثلاً حدود پنجاه درصد داوطلبان کنکور رشته ریاضی که رشته‌ی بسیار مهمی است، کاهش پیدا کرده؛ این برای آینده‌ی کشور خطرناک است؛ ما این رشته‌های مهم علوم پایه را -بخصوص مثل ریاضی را یا فیزیک را- برای آینده لازم داریم؛ اگر چنانچه داوطلبان اینها کم باشند و هجوم بشود به رشته‌های درآمدزا که حالا یک پولی و شغلی بلافاصله در اختیار انسان میگذارد، این [موجب] مشکل است. عوارض این عدم توازن را بایستی دستگاه‌های دانشگاهی حتماً جبران کنند و درست کنند.

یک مسئله هم مسئله‌ی مقاله محوری است که اشاره کردم که باید مقاله‌ها در جهت حل مسائل کشور باشد. مسیر ساده‌ی تولید مقاله برای ارتقاء اساتید هم خودش یک مشکلی است؛ در آیین‌نامه‌ی ارتقاء، مقاله برای ارتقاء اساتید یک نقش بسیار اساسی دارد؛ خب این یک مسیر ساده‌ای است؛ یک مقداری کار را دقیق‌تر باید انجام داد، یعنی ارتقاء را صرفاً مبتنی بر مقاله نباید کرد؛ کارهای اساسی‌تری وجود دارد که آنها میتواند ملاک ارتقاء باشد. (۱۰) خیلی خب، این نشان می‌دهد که هم تأیید میکنید این حرف را، هم خسته شده‌اید؛ (۱۱) من مطالبم را خاتمه بدهم.

عزیزان! دانشگاه باید دانشجوی امیدوار به آینده، خوش‌بین به وضعیت کشور و خوش‌بین به آینده تربیت بکند. اساسی‌ترین مسئله این است. دانشجوی امروز بایستی مطمئن بشود که فردا که نوبت مدیریت و کارایی و تدبیر و اصلاح و مانند اینها به او میرسد، آنچه تحویل او خواهد شد، یک کشور بهتر از امروز است؛ این امیدواری را بایستی به دانشجو داد. واقع قضیه هم همین است؛ ما امروز نسبت به ده سال پیش، نسبت به بیست سال پیش، نسبت به چهل سال پیش، بسیار جلو رفته‌ایم. حالا بعضی از شما که در جریانیید؛ [ولی] خیلی‌هایتان جوانید، یعنی سی سال پیش یادتان نیست -وضع کشور هم یادتان نیست، وضع دانشگاه هم یادتان نیست- اما من به شما عرض میکنم که پیشرفت کشور و پیشرفت محیط دانشگاهی در این بیست سی سال، یک پیشرفت واقعاً تحسین‌برانگیز است. [پس] دانشجو باید این جور تربیت بشود: معتقد به توانایی‌های کشور، معتقد به موفقیت‌های کشور -چه موفقیت‌های داخلی، چه موفقیت‌های خارجی- معتقد به پیشرفت کشور و توانایی کشور و قدرت کشور بر آینده‌سازی؛ باید معتقد باشد، موقعیت کشور را در دنیا بشناسد. ما الان در دنیا کشوری هستیم که بیشترین دشمن را داریم در بین دولتهای مستکبر و در بین قدرتمندان بی‌ارزش، و بیشترین طرفدار را داریم در بین توده‌های مردم در بسیاری از کشورها، نمیگویم در همه‌ی کشورها اما در بسیاری از کشورها؛ آن مقداری که جمهوری اسلامی در خیلی از این کشورها آبرومند است -در کشورهای همسایه و فراتر از همسایه- هیچ کشور دیگری از کشورهای بیگانه، این مقدار آبرومند نیست. ممکن است که گرایش و جذبیت نسبت به فرض کنید فلان کشور پیشرفته‌ی علمی وجود داشته باشد، اما علاقه و ارادت ابداً. جمهوری اسلامی این جایگاه را دارد، این پایگاه را دارد؛ برای همین هم هست که دشمنان خبیث و مصممی دارد و همه‌ی این دشمنان هم به توفیق الهی در مقابل ملت ایران و جمهوری اسلامی شکست خواهند خورد و کاری از پیش نمیبرند.

حالا فرض کنید آن شمر زمان، نخست‌وزیر کودک کش رژیم اشغالگر، (۱۲) بلند میشود میرود اروپا و مظلوم‌نمایی



میکند که بله، ایران میخواهد ما را مثلاً نابود بکند و مانند این حرفها -خب اولاً شمر به معنای واقعی کلمه اینها هستند؛ یعنی اینها کسانی هستند که از لحاظ ظلم و ستم، سرآمد همه‌ی ظالمهای تاریخند- آن مخاطب اروپایی‌اش هم گوش میکند و سر تکان میدهد و بله بله میکند و هیچ اشاره نمیکند که شما دارید در غزه این جنایتها را انجام میدهید، در قدس این جنایتها را انجام میدهید؛ اینها را هیچ نمیگویند؛ او میگوید، آنها هم سر تکان میدهند؛ خب این دنیا، دنیای بدی است دیگر. جمهوری اسلامی در همه‌ی زمینه‌ها منطقی حرکت کرده؛ در همین قضیه‌ی رژیم اشغالگر، جمال عبدالناصر (۱۳) در آن چهل پنجاه سال پیش که شماها نبودید، شعار میداد که ما یهودی‌ها را میریزیم به دریا، یعنی [وقتی] میخواست علیه اسرائیل حرف بزند، میگفت یهودی‌ها را میریزیم به دریا؛ جمهوری اسلامی از روز اول چنین حرفی نزده؛ ما از روز اول طرح ارائه کرده‌ایم؛ ما گفته‌ایم که امروز دموکراسی و مراجعه‌ی به آراء عمومی یک شیوه‌ی مدرن و پیشرفته است که همه‌ی دنیا هم قبول دارند؛ بسیار خب، برای تعیین نوع حکومت کشور تاریخی فلسطین، به افکار عمومی مردم فلسطین مراجعه کنید، یک رفراendum راه بیندازید؛ این، چند سال قبل به عنوان نظر جمهوری اسلامی و فکر جمهوری اسلامی به سازمان ملل گفته شده و در آنجا ثبت شده. این حرف ما است: آنهايي که واقعاً فلسطینی‌اند -مثلاً فرض کنید آنهايي که لااقل از صد سال پیش به آن طرف فلسطینی بودند، هشتاد سال پیش به آن طرف فلسطینی [بودند]؛ در فلسطین، هم مسلمان بوده، هم یهودی وجود داشته، هم مسیحی وجود داشته که فلسطینی‌اند- از این فلسطینی‌ها در هر جا که هستند، چه در خود سرزمین‌های اشغالی یعنی کل سرزمین فلسطین، و چه در خارج از فلسطین، نظرخواهی بشود؛ هر نظامی را که اینها معین کردند برای سرزمین فلسطین، آن نظام مورد قبول است؛ هرچه آنها خواستند. این نظر، نظر بدی است؟ این نظر، نظر پیشرفته‌ای نیست؟ این را اروپایی‌ها حاضر نیستند بفهمند، آن وقت، آن طرف کودک‌کش خبیث ظالم شمرصفت، میرود مظلوم‌نمایی میکند که بله، ایران میخواهد ما را از بین ببرد و نابود کند و چند میلیون جمعیت را از بین ببرد.

پروردگارا! آنچه گفتیم و آنچه در ذهن ما است و آنچه شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده. پروردگارا! کشور ما را روزبه‌روز به اوج اعتلاء و ترقی مطلوب اسلام نزدیک‌تر کن. پروردگارا! محیط دانشگاه ما، دانشگاهیان ما، اساتید محترم ما، دانشجویان عزیز ما را تحت نظر و لطف و عنایت و حمایت خودت قرار بده؛ آنها را به آنچه مورد رضای تو است موفق بدار؛ روح مطهر امام بزرگوار و ارواح مطهر شهیدان را با اولیائشان محشور بفرما؛ ما را هم به آنها ملحق بفرما.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) در ابتدای این دیدار -که در بیست و پنجمین روز ماه مبارک رمضان برگزار شد- سیزده نفر از اساتید به بیان دیدگاه‌ها و نظرات خود پرداختند.

(۲) کافی، ج ۱، ص ۱۱

(۳) غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۲۴

(۴) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۷

(۵) آبرو

(۶) حائل، مانع

(۷) امالی صدوق، مجلس سی و هفتم، ص ۲۰۹



- ۸) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۹
- ۹) بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها (۱۳۹۴/۴/۱۳)
- ۱۰) صلوات حضار
- ۱۱) خنده‌ی معظم‌له و حضار
- ۱۲) بنیامین نتانیاهو
- ۱۳) رئیس‌جمهور اسبق مصر